



▲
قدیسی در بوهمیا در حال شنیدن
اعتراف برای آموزش گناه‌وراهی به سوی
سعادت است.

کلی را به مفهوم سیاست میان آنان به دست آورد.

۱. نگرش مدرن که افراد مطابق آن با تکیه بر واقع‌گرایی محض و دنیاگرایی و بینش مادی به سیاست از هر ابزاری برای رسیدن به هدف خود بهره‌می‌گیرند. اینان غایت سیاست را تحقق نهایت لذت و کامیابی دنیایی برای بیشترین افراد جامعه می‌دانند و سعادت را ناظر به بُعد حسی انسان تعریف می‌کنند. از این روح‌حکومت را متولی تحقق سعادت، یعنی خیرات طبیعی و مادی، می‌دانند. این نگرش تا اندازه‌ای با دید یونان باستان و مفهوم پلیس^۱ هماهنگی دارد و ارسطو آن را در آثار خود تئوریزه می‌کند. اوج این تفکر نزد متفکران مدرن نبلور می‌یابد که آرای ماکیاولی تجلی آن است.^۲ در این دیدگاه، عدم وجود تعارض منافع و رعایت حقوق عمومی ملاک اصلی و کافی است. البته بین دیدگاه ارسطو و متفکران مدرن تفاوت‌هایی وجود دارد که در مقام بیان آن نیستیم، اما در غایت امر به یک ایده عملیاتی منتهی می‌شود و آن محدود کردن تحقق سعادت در این دنیا است.

۲. نگرش فیلسوفان کلاسیک غرب، مانند افلاطون، که سیاست به مفهوم مدیریت را با سعادت و فضیلت مورد نظر خویش می‌آفرینند و به آن رنگ معنوی می‌دهند.^۳ افلاطون ابعاد حسی و عقلی انسان را از هم تفکیک می‌کند، ابعاد دنیایی و فرادنیایی را هم تفکیک می‌کند و برای هر یک رشد مطلوبی را تعریف می‌کند. عنوان یکی را سعادت، دیگری را اخلاق و آن یکی دیگر را فضیلت می‌گذارد. او معتقد است حکومت نمی‌تواند تمام سعادت را در این دنیا محقق کند؛ فضیلت را اعم از سعادت می‌داند که بخشی از آن تحت عنوان سعادت در این دنیا قابل تحقق است و قطعاً حکومت